

فلسفه صلح از نظر گاه کانت

در نیمه دوم قرن هیجدهم فلسفه در آلمان شکوفان شد. کانت آلمانی اندیشه بشری را پهناور ساخت، از محدودیت بیرون کشید، وظیفه دانش را در راه خدمت به صلح و آرامش منتشر نمود، چنانکه همه روزه می‌شنویم و می‌خوانیم که دنیای امروز نیاز بدرس و بحث در فلسفه صلح دارد، چه جنگ خرابی و جنایت با خود همراه آورد، سزاوار است آنچه را که فارابی در این مسائل معتقد بود بدانیم، همچنین بخوانیم که روسو و کانت در این مورد چه گفته‌اند.

قانون عمومی و جهانی، اراده افکار مردم دنیا، یا فرهنگ و تمدن آیا اجتماع را به پرورش درست و سالم رهبری می‌کنند تا هر چه زودتر و آسان تر بشریت را به صلح و آرامش برساند.

آنچه را که فلاسفه طی قرون خواسته‌اند، نظرها و آراء معتقداتشان را بخوانیم به بنیم چه راه‌ها در راه آرامش و صلح و صفا برای بشر نشان داده‌اند حکیمان در راه درمان بشریت به مطالعه و بحث پرداختند، به نظرشان شاید باتشکیل سازمان ملل متحد درمان پذیر شود.

دیگر هیچ دولتی دخالت در شئون داخلی دولت دیگر نکند! اینگونه دخالت یکی از مشکلات سیاسی دولت‌ها است.

حکومت‌ها بهر شکل و صورتی به سازمان ملل فشار وارد کردند تا اندیشه دخالت و برخوردها را آغاز سیاست ملی دولت خود پنداشتند، سازمان ملل

متحد را در فشار هدف و اغراض سیاسی خود قرار دادند ، چه بسا دولت های نیرومند از مقررات سازمان ملل متحد سرپیچی کردند ، پنداشتند که بتهنایی می توانند دوام یابند و نیازی به کمک سایر دولت ها ندارند !

اندیشه های کانت به ذوق شرقی نزدیک تر از افکار روسو است. کانت به درمان های سیاسی و اجتماعی اروپا و شرق پرداخت . گوید : برای اینکه دخالت و برخوردی مابین دولت ها نشود شایسته است که روابط بازرگانی مابین اروپا و ملل آسیا و آفریقا برقرار گردد ، ولی حکومت های بازرگان پیشه برای پیشرفت مصالح خود شرق را به فساد کشانده اند !

همه می دانند سیاست هم چه جنایت ها راه انداخت ، در قرن نوزدهم استعمار بلای شرق شد . کانت پیش از سایر فلاسفه عصر خویش در اندیشه پیشرفت تمدن وصلح بود .

او گوید : انسان در راه غریزه اش گام بر می دارد ، بنا بر این لازم است که عقل و هوش را بیشتر به کاربرد و آن قوا را راهنمای هدف خویش قرار دهد .

انتظامات و قوانینی که شایسته يك ملت است ، همه ملتها را دربرگیرد تا بهم بیشتر مربوط شوند . نه اینکه يك ملت مقررات و قوانینی را در کشور خود از میان بردارد و ملت و دولت دیگر همان قانون و مقررات دور ریخته ملتی را اجرا کند !

همه ملتها در اجرای مقررات و قوانین باید یکسان گردند . کانت گوید : جهان از گرفتاری و بلای جنگ خلاص نشود مگر اینکه در راه تمدن و فرهنگ گام بردارد ، آرزو و آمال را در پیشرفت اندیشه نمود ، سازد ، معتقد شود که جنگ اسباب تیره روزی ، نابودی و خرابی است ، باید از آن پرهیزد .

جهان از بحران جنگ بیرون نرود مگر اندیشمندان و صاحب نظران يك نوع پرورش روحی را در مردم انتشار دهند ، فکر صلح و سلامت را بهمه ملتها بفهمانند . ملتها هنگامی در عرصه تاریخ بزرگ شوند که در راه هدف

بزرگ جهانی انسانی گام بردارند ، بالاتر از همه اینها ، پیشرفت بسوی تمدن است ، آری انسان مرهون نیروی نهفته خویش است ، آن نیرو در هر فرد هوشیار و با فرهنگی هست ، نیروی روانی را در راه آرامش فردی و اجتماعی باید بکار برد . این هدف فلسفی است که به آن ایمان دارند ، فلاسفه معاصر جمعیت بشری را بدان دعوت می نمایند ، همیشه حکیمان صلح مردم را بسوی تمدن عمومی انسانی رهبری می کنند تا فشارها ، تیرگی ها و بدبختی ها اندک شود اندیشه «صلح» یک پدیده باستانی است .

فلاسفه قرون وسطی توجه مخصوصی به آن داشتند ، درفش صلح و آرامش را حکیمان مکتب «رواقی» برافراشتند .

از قرن سوم پیش از میلاد در این راه گام برداشتند ، اندیشه تابناکی در راه خوشبختی بشر نشان دادند ، آرزو داشتند که آدمیت از قید زبان ، دین و میهن آزاد شود تا مابین دو انسان که برادر نوعی هم اند اختلافی نباشد ، همه مردم را یک فامیل پندارند ، حکومت عقل و دستورات اخلاقی را قانون عمومی و طبیعی دانند .

آرزوهای دور و دراز حکیمان بزرگان عملی نشدند !
در آغاز قرن دهم قارایی فیلسوف بزرگ در رساله نفیس «آراه مدینه فاضله» اجتماع بشری را نمودار ساخت .

حتی در قرن هیجدهم در اروپا پدر روحانی مسیحیت «دوسان بییر» قرارداد داشت که همه دولت های مسیحی با هم پیمان بندند و در اراضی قلمرو حکومت خود را در صلح و صفا نگاهدارند ، دولت های اروپا در اثر اتحاد و هم پیمان شدن بتوانند یک قدرت بزرگی شوند تا در برابر دولت های نیرومند اسلامی پایداری کنند !

کانت بیش از سایر فلاسفه به مسئله صلح توجه داشت ، اصطلاحی بزبان آلمانی برای سازمان ملل متحد وضع کرد ، در حدود یک چهارم قرن بعد از او اصطلاح سازمان ملل متحد ، را بنا نهادند .

در سال ۱۷۹۵ کانت پیمان مشهوری بنام «پیمان همیشگی صلح» عنوان

کرد و اعلام داشت که، پیمان ملتها باید برقرار شود، این تنها راه جلوگیری از جنگ، شرارت و جنایات جنگی است.

هرگاه به گفتار کانت بیش از طرح پیمانش توجه شود خواهیم دانست که در مورد جنگ تصریحات بسیار داشت، معتقد بود که جنگ در تمدن بشری اثرها دارد. در سال ۱۷۸۳ کانت در کتاب فرضیه‌هایی از آغاز تاریخ انسانیت گوید: بیشتر شرارت‌ها که به ملت‌های تمدن میرسد ناشی از جنایات جنگی است.

نه بمعنی جنگ امروز یا جنگ گذشته بلکه دولت‌ها همیشه برای جنگ استعداد مخصوصی دارند، خود را برای نبرد مهیا می‌سازند، با این وصف معلم است که ترس از جنگ یکی از حالات روانی و ساده، دردوره‌های تمدن است تا در راه آزادی گام بردارند، استعداد را از بین ببرند، چه مستبدها نمی‌توانند وقادر نیستند که بی‌نیاز از نیروی ملی شوند مگر در زیر سایه صلح و آزادی. بالاتر از این را کانت در کتاب نقد حکومت در ۱۷۹۰ نوشت او گوید: جنگ مفید است به اعتبار این که جنگ از هولناک‌ترین حالات طبیعت است، جمال‌و زیبایی طبیعت را دربردارد. صلح دراز مدت نتیجه‌اش این شود که باو روح کسب و تجارت که نوعی از خودخواهی عمومی و خشونت است در اجتماع اثر بدگذارد.

خوب است که سه کتاب تألیف کانت را بدقت نگاه کنیم، آنها را بیش از مدت چهار سال منتشر نکرد.

و از سال ۱۷۹۳ - ۱۷۹۷، شاید انقلاب کبیر فرانسه و نتیجه‌ای که از آن گرفته شد پایان حکومت استبدادی و از بین رفتن حکومت‌های فردی باشد میل به آزادی‌آرزوهای کانت بوده بانظر رضایت و خوشبینی آن را می‌دید.

این‌ها اجمالی بود از نظر گاه سه فیلسوف شرق و غرب فارابی، روسو و کانت.